

۲۶۶

سید مرتضیٰ علی حسینی

۱۰ ر ۲، ۸۷

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۸۸۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب ترجمه کلمات حق فی شرح بحار

مؤلف آقا

مترجم

شماره قفسه ۱۸۸۴۰



جمهوری اسلامی ایران

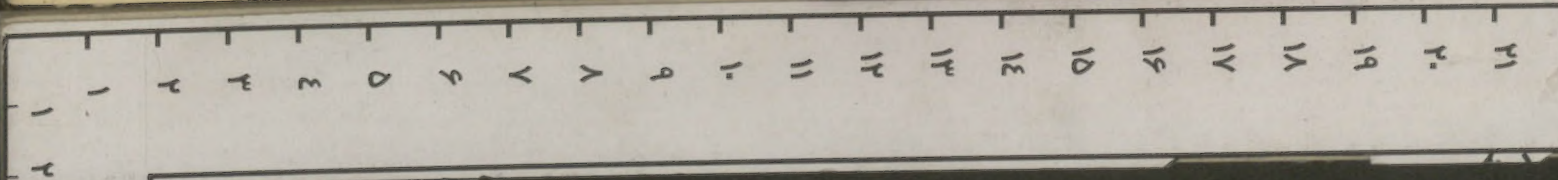
شماره ثبت کتاب

۷۱۰۰۵

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۳۷۷۱



۱۸۸۴
۲۱۰۰۵





۱۸۸۴
۵۱۰۰۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		جمهوری اسلامی ایران	
کتاب ترجمه کلمات عهد و وصیه بهر زور		شماره ثبت کتاب	
مؤلف ۱۸۱۸۶		۲۱۰۰۵	
مترجم			
شماره قفسه ۱۸۸۴۰			

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۸۸۴۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب سرچشمه حکامات قضا و شریعت اثر میرزا...	جمهوری اسلامی ایران
مؤلف ۱۲۸۶ ق	شماره ثبت کتاب
مترجم	۲۱۰۰۰۵
شماره قفسه ۱۸۸۴۰	

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۸۸۴۰



۱۸۸۴۰
۲۱۰۰۰۵

در غرض حضرت امیر مومنان
علی بن ابی طالب علیه السلام
هو



بسم الله الرحمن الرحيم

بسم خدای بخشنده مهربان

الدين يقيم الدنيا يسلم الدين كل الدنيا
 دنيا که چنانچه دین را دین بکشد و دنیا را که دنیا را
 التواضع يرفع الكبر يصع العجب يهلك الجحش
 فروتنی بلند کرد و کبریت خفت و خود را که کبریت
 التودد يمين الرزق مقصوم المحرص محرم
 با هم دوستی کرد و رزق که رزق شد و حریصی که حریص
 الجحش يهضم الجحش يهضم الجحش
 جحش را که جحش کرد و جحش را که جحش کرد و جحش را که جحش کرد

الاسماء

الاسماء فضيلة القصة دماية الطمحين
 بخشش فضیلت قصه دمایه طمحن
 الناس عن الكرم مفروض المعروف مفروض
 را که از مردم از بزرگواری مفروض و معروف مفروض
 الدم يستغفار الاقرار عترة الانكار
 خون را که استغفار و اقرار عترة الانكار
 الاكثار يصحار المؤمن بطله الانسان بطله
 الاکثار را که صحار المؤمن بطله الانسان بطله
 المرمية العلم العمل القلب خازن القلب
 المرمیه العلم العمل القلب خازن القلب
 الانسان عبيد الاحسان الانسان شرجان
 انسان بنده احسان انسان شرجان

الصديق لسان الحق الكذب عدو الصدق
 راستی زبان حق است دروغ دشمن راستی است
 المحرم خير من الكذب الطغشاف المذنب
 گنجی باز دروغ کشتن است دشت یاقوتی کفایت
 الطبع طاهر انفس عی حاضر الموت
 طبعی طهارت است نفسی توانگری شست
 رفق غافل النبوی عدو سبع الغافل
 رفق غافل است خواش نفس دشمنی اگر شری آید عین غافل
 مشبه الجاهل مثل المثلکة اللسان فی لسان
 میگردانند جلد جابل مثل کینه کمال خود سلامت در شایسته
 الراحة فی التمر الدیاسون المحرم المحبة
 ریح درین لذت است دنیا باز زبان کاری است

دار الامان البس خرافات المحرم عبد الماطع
 سرای امن است بنده خرافات چه کفایت اندیشه چه کفایت
 المحرم اضلال اصحاب الشره اجمع الا بواب
 محرمی مضرتین یان است حرص زشت تدریجی است
 الرجال یفید المال انما مع شرب الفان
 مردان فایده بنده الیجب شونده شرب کویده است
 الحب غیوان الحاکم العاصی عن الفاسد
 خود پیوسته نماند محقق است قافله ی دهنده در دنیا
 المحرم راس القیوب الا لاصاف سمة الاسیر
 بدخواهی سر عیاست است انصاف خلعت بندگ است
 الا جال یقطع الامال العاقل یطلب الکمال الجاهل
 هر کما می برد امید دارد خردمند می طلبد کمال

مَطْلَبُ الْمَالِ الْمُنْكَرُ الْإِخْلَاقُ الْإِحْسَانُ
 مَطْلَبُ الْمَالِ الْمُنْكَرُ الْإِخْلَاقُ الْإِحْسَانُ
 الْحِجَابُ مَعَ الصِّدْقِ الْإِسْفَارُ دُونَ الذُّلِّ
 تَسْكَرُ بِرَبِّهِ تَسْتَعَارُ دُونَ كُنْهِهِ
 الْحَيَاةُ سِرُّ الْعُيُوبِ الْفَقْرُ سِفْلُ الْغُيُوبِ
 تَحَاوَتْ بِشَيْءٍ قَاتِلٍ تَتَنَبَّأُ بِكَ كَذِبُهُ تَوَقُّعُ
 أَفْضَلُ مَقْبَلَةِ الْبَصْرِ مَارِ الْعُلُوبِ الْكُتُبُ
 تَهْتَفُتُ بِتَحْتَمُّنِ دَلَالَتِهَا تَحَابُّهَا عِيَا
 الْعِلْمُ الْإِدْبُ كَالرُّجُلِ الْكَبِيرِ الْوَلَاةُ
 دَانِ بِأَدَبِ كَمَالِ مَدَارَتِهَا تَكْبَرُ دَرْكُوتِهَا
 ذُلٌّ فِي الْفِرْلِ الْعِلْمُ ضَلُّ الْخَلْمِ الْحُكْمُ رِسْمُ الْعِلْمِ
 خَوَارِجُ وَدَرْجَاتُ الْوَأَسْرِ يَتَبَرَّجُ بِرَبِّهِ يَتَبَرَّجُ بِرَبِّهِ

المَعْدُ
 مَطْلَبُ

الْعَفْوُ احْنِ الْإِحْسَانُ الْإِلَامَةُ لَطَامُ الْإِلَامَةِ
 تَحِيدُ بِهَا يَكُونُ حَافِيتُهَا يَوَانِي أَرَاكَ كَارِثَةً وَفَا
 مَنَظْمُ الْإِلَامَةِ الدُّنْيَا دَارُ الْمَحْتَرِفَةِ الْفَقْرُ
 بَرْزَخُ الشَّيْءِ دُنْيَا تَبْرِي رَجَبُهَا قَاتِلُهَا
 رَأْسُ الْفَقْرِ الدُّنْيَا غَنِيمَةُ الْخَلْمِ الْغُلَامُ حَيُّ
 سِرُّ الْكُفْرِ دُنْيَا غَنِيمَةُ الْخَلْمِ الْغُلَامُ حَيُّ
 وَإِنْ كَانَ مِثْلًا إِنْجَابُ مِثْلٍ وَإِنْ كَانَ مِثْلًا
 أَكْرَمُ مَرْدَةٍ دَانِ مَرْدَةٍ وَبِهَا كَرَمُهَا
 السُّرَّةُ جَانِبُ الْمَادِي الْعُيُوبِ الْكِبَرُ مَضْمُونُهَا
 حُرٌّ مَجْدُهَا عِيَا بِدَارَتِهَا تَكْبَرُ دَامُ بَرْزَخِهَا
 الْبَلِينُ الْعُظْمَى الْحَمْدُ مَقْصِدُ الْفَقْرِ الْكِبَرُ لَيْسَ
 شَيْطَانُهَا بِدَوَابِّ دَامُ شَيْطَانِ بَرْزَخِهَا

قوت کلاب النار الایار من عبادة و فصل
 خزان کان دوست بخش تبر عبادتی دریا
 سیاده الصديق من صدق غيبه المقصود
 بزرگیت دوست کیت که دو باشد در یک بقص
 مشورعه عیبه الکوت عن الامم فصل درایه
 پوشیدت عیش خاموشی در جواب حق تبر جواب
 التعرض للنفاق عیبه التوضیح ان لا یتم
 کما خردمند از حق سزیش است توصیف است که هم در حق
 السلام ان لا یتم الله هر مومل کشت الا لاف
 تعلیم است که بکار نبوی زمانه موملت بجد ساقن دوستان
 التحمل من اخلاق المومنین الکلف من اخلاق
 بردباری از صفات مومنان است نجو بکن از صفات

المناهضین
 مشاهدت

المناهضین الا فرط فی المرح خرق اجمال الظاهر
 مشاهدت زیادت در عطایه احمیت جمال ظاهر
 حن الصورة اجمال الباطن من الیة العاقلین
 من صورت جمال باطن من سیه است و انکیت
 مات سبویه القوی من مع لیه انحر اسل من لیه
 که مرده است شوش تو انکیت که گوشتش را خونی مان از به
 النوی اعظم المدون القیاده اعظم النبا من
 خواش من بزرگتر از دودن قاده بزرگتر از دودن انکیت
 النساء اعظم الفتن المعروف اصل الکین
 زبان بزرگتر از دودن یکی که در تبر از دودن کج است
 الصلوة افضل القربین الصیام احد القمین
 نماز تبر از دود عبادت است روزه یکی از دود سیه است

الذین احل الریقین ^{ربورور} الحبل کب العار ویدخل النار
 قرص کی زده بندگی ^{ربورور} الحبل حاصل کینه و میرود در آتش
 الکذب فی العاجله عار و فی الآخرة عذاب النار
 دروغ در دنیا عیادت و در آخره موجب عذاب و درج است
 القصب یرودی صاحب و سیدی معایبه ^{ربورور} الذین
 ختم بر آن می کنند صاحب را و می نمایند معایبه ^{ربورور} الذین
 شیمه المیقین و سیمه الاذین ^{ربورور} المقوی کمره الذین
 نصبت اهل تقوی و شیوه تابان ^{ربورور} یربهم کار می شود
 و اما رة المیقین ^{ربورور} انما بل ان یقی ابدا الا مضی ط
 و نشان بل یقین است ^{ربورور} و ان دید نمی شود همیشه مکرر مقصود
 العلی غر ^{ربورور} الکثرة الجمال ^{ربورور} الا حق غریب فی
 و اما ان غریبانند از جبهه یاد می آید و ان ^{ربورور} حق غریب در

کلمه محبان ^{ربورور} من غیره ^{ربورور} العاقل من عقل ^{ربورور} ز الاقل
 در سخن خوار است بیان ^{ربورور} خردمندی که بت را بشناسد
 ذکر الله تعالی ^{ربورور} المؤمن من کان ^{ربورور} لله و یقصد و
 ذکر خدا ایتالی ^{ربورور} مؤمن کیت که باشد و در پیش ^{ربورور} الله شمشیر
 اخذ به ^{ربورور} و ترک الله ^{ربورور} الریبة ^{ربورور} بحسن الصواب ^{ربورور} لا یحسن
 و گرفتار می شود و ترک ^{ربورور} الله را ^{ربورور} و پیش ^{ربورور} بحسن ^{ربورور} کرد است ^{ربورور} بخوبی
 الیاب ^{ربورور} المحرص ^{ربورور} فیرد ^{ربورور} لوکات ^{ربورور} الذین ^{ربورور} سجده فی
 ما ^{ربورور} یصل ^{ربورور} یصل ^{ربورور} اکر صاحب ^{ربورور} و یات ^{ربورور} تمام
 اجمعه ^{ربورور} خیر مال ^{ربورور} النار ^{ربورور} من یفیل ^{ربورور} اجموع ^{ربورور} خیر من
 ثبت ^{ربورور} خب ^{ربورور} بکشتگی ^{ربورور} و در ^{ربورور} به ^{ربورور} بکشتگی ^{ربورور} بکشتگی ^{ربورور} بکشتگی
 حصوع ^{ربورور} الکمال ^{ربورور} علی ^{ربورور} ثلاث ^{ربورور} الصبر ^{ربورور} علی ^{ربورور} الواسع ^{ربورور} و
 فردتی ^{ربورور} بت ^{ربورور} کمال ^{ربورور} است ^{ربورور} صبر کردن ^{ربورور} بر ^{ربورور} است ^{ربورور} است

و التورع في المطالب و انساب الطالب الزين
 و غير كاري و طلب رزق و در کردن حاجت حاجت
 في الصواب و سبل في الاسباب العالم
 آسان كن و تيسار و ست مكنه تيسار
 تعريف احوال لانه كان قبل جاك انجايل لا يعرف
 مي شناسد و ان بعد از كود بود و مي شناسد
 العالم لانه لم يكن قبل عالم الايمان شجرة جهنم
 و انما علت ان بود و ش دانا ايمان در شت كنج
 اليقين و فروغها المعنى و نورها احيا و يمشي
 يقين است و شامها و غير كاري است و كود او شرم
 النجا و الحق و الايدى و مرض لا يراى الصب
 نجات و حقى و ديت كود و در مرضى كودى و شرم

و في الزين

في الزين و زين نوحا بها القرب الى الله سبحانه
 به فانه ما حق موجب في نيت نزد كى بوى خدا جاست
 و الى الناس شركها الدنيا مستقلة فانه ان
 و نزد كى بروم ترك خوش دنيا رفته و فاني كرتي
 حقيق كك لم تن لها الدنيا اهر و اصغر و امة
 بنائي تو باقى نى تو بى دنيا خرد و خرد و كرتي
 ان قطاع فيها العالم اذ انا كك فكر و اذ انا
 كك خرد و ايشي خرد من به فاموش فكر كك و كك
 ذكر و اذ انظر اعبر الداعي لا عمل كك و كك
 ذكر كك و كك فكر كك كك و كك فكر كك
 و غير الاخر المكتب في الله اقرب القرب و ايم
 زه و كك كك كك و كك كك كك كك كك

قل قول جالكلم سركم وترفعكم من الدنيا
من ان جنان او كنه شايه وحقه بدو
من الرمن احرص من النية النية من الطام
من مقلات حسن بصلوات من منى
الحكم من الوجه الوفا من من الذين
مزم بدو من لستم بصلوات من منى
من المظن اللذب من الب سواد
بكتات بدو بصلوات لبا
من البى الصوف من اللعين من الدالذب
بكتات بدو من منى بدو بكتات بدو
كوالب والحميس ركن روالدين الكرم
بكتات بدو بدو بدو بدو بدو بدو

ما

سطن المرحه و لا الانسان في لسانه
شم و من و الله ادمى و من و الله
سروا اساككم بعد الاحسن خير من مشه و يكون
انك قد بيا و الله من بيا و الله
خير من بيا في فائز الشاء و جانه سرج
سروا اساككم بعد الاحسن خير من مشه و يكون
سج ارج الكنه مدك بصلوات و كرم كرم
بكتات بدو بدو بدو بدو بدو بدو
سرك من امه الموه على قد رالموه سرك حرا
فدو بيا و رطه و دوزن و دوزن و دوزن
الصيد الملع جاب بكتات بدو بدو بدو بدو
بكتات بدو بدو بدو بدو بدو بدو

مجلس

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

61

۱۰۸ - در محلی

وادی بزرگه لندی

فوقانی سرمدی سید شاہ ولی اللہ علیہ الرحمۃ کا ایک خط

بسطح صخر يعرف في دار الخشب في الدين

طريق كمن زو بول

الانسان عاية الايمان الايمان عاية النقص الايمان

اعانت عاية النقص عاية النقص عاية النقص

عاية الدنيا عاية الاخرة عاية النقص عاية النقص

اعزى عاية النقص عاية النقص عاية النقص

الموت عاية المؤمنين عاية الكافرين

دوت عاية النقص عاية النقص

عينة النقص عينة النقص عينة النقص

دوت عاية النقص عاية النقص عاية النقص

عينة النقص عينة النقص عينة النقص

عينة النقص عينة النقص عينة النقص

الر

التي لا تسير باليول عاية النقص لا يدرك

عينة النقص عينة النقص عينة النقص

دوت النقص عاية النقص عاية النقص

عينة النقص عينة النقص عينة النقص

عينة النقص عينة النقص عينة النقص

عينة النقص عينة النقص عينة النقص

عينة النقص عينة النقص عينة النقص

عينة النقص عينة النقص عينة النقص

عينة النقص عينة النقص عينة النقص

عينة النقص عينة النقص عينة النقص

عينة النقص عينة النقص عينة النقص

عينة النقص عينة النقص عينة النقص

علاج دانه من و صفت و هو مندم خرمین
 صافی دروش هر که بخت تو دل کنی خست سست از آن
 خاک و هو کبر من انعم الصدیق الصمد و بن
 خاک و تو درنده از غنای دوت دت دست از
 ارج المدام منع اللیام من شرف اعال
 انتم من استیثان کان از شرفین کار با
 الکیم ناطقه فاما نعلم ما کبر الا وضیع ما
 جان و ناطق و شایسته کنی که بخت تو دل کنی
 الاربع مارلی عود ط ما اطل را حه السحو
 کوبت زنده در دت که جانت آتش و فاد
 کعب و لا کعب ما صلت ولا صل فی ما
 دروغ ختم و کذب فردا کما شدم و کلاه نه می خور

من دل خرابه ما ارب انجو من الموت من
 بگو خرابت هاجا چه تو بخت کنی بک
 الله سبحانه امر عبا فلیوا ما حب احمر من
 خداوند که مسح افیه و عت از بخت بخت خرمین
 ما ارب المرحه من العب ما ارج المری و ابن
 چه تو بخت دات قب را چه و مرست کن و رسته
 المری ما کان الله یصل احد و کس الله سبحانه
 که کار بود است تعالی که کلاه کنه و دت خدی یک
 یظلم للعین ما کان الله یصل علی حد باب الک
 شتم کنه و بیدان بود است تعالی که بخت بخت و شکو
 و یصل علیه باب المری ما امن با حرمه القرآن
 و بید و بید و زیاده و بیست ایمان زار و بخت تعالی

الحمد لله

[illegible]

در کتب
همه چیز که می شود
کتابخانه

مجلسی
مہادی عزم
پرستین پ
و امر صم

لَمْ يَكُنْ فِي الْإِسْلَامِ رَجَحٌ مِنَ الْقِيَامِ

وهميکه باشد کسی در اسلام

وَلَعَدَ بَلَّتْ فِي طَائِفَةٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وهمی که بگردد در طایفه ای که بر او و آل او صلوات

يُحَدِّثُ وَجَابَهُ أَهْلُ طَائِفَةٍ مَشِيَّةٍ

گفتند و جواب دادند از طایفه ای که در راه

يَسْعَى وَلَعَدَ قَضَى إِلَيَّ مِنْ عَلَيْهِ بِأَلَمْ يَقْضِ إِلَيَّ

بهر دوید و بگفت که من را از آن که بر او صلوات

أَعْدَى خَيْرِي فِي قَوْمِ الْخَطَاةِ مِنْ طَائِفَةٍ

از بدترین من در میان گناهان از طایفه ای

وَحَافٍ وَنَبِيٍّ هُوَ أَفْضَلُ لَيْسَ الْمَرْءُ هُوَ الْمُنَاطِقُ

و حاف و نبی است که افضل است از هر مردی در این

وَحَافٍ وَنَبِيٍّ هُوَ أَفْضَلُ لَيْسَ الْمَرْءُ هُوَ الْمُنَاطِقُ

و حاف و نبی است که افضل است از هر مردی در این

وَحَافٍ وَنَبِيٍّ هُوَ أَفْضَلُ لَيْسَ الْمَرْءُ هُوَ الْمُنَاطِقُ

و حاف و نبی است که افضل است از هر مردی در این

وَحَافٍ وَنَبِيٍّ هُوَ أَفْضَلُ لَيْسَ الْمَرْءُ هُوَ الْمُنَاطِقُ

و حاف و نبی است که افضل است از هر مردی در این

وَحَافٍ وَنَبِيٍّ هُوَ أَفْضَلُ لَيْسَ الْمَرْءُ هُوَ الْمُنَاطِقُ

و حاف و نبی است که افضل است از هر مردی در این

وَحَافٍ وَنَبِيٍّ هُوَ أَفْضَلُ لَيْسَ الْمَرْءُ هُوَ الْمُنَاطِقُ

و حاف و نبی است که افضل است از هر مردی در این

وَحَافٍ وَنَبِيٍّ هُوَ أَفْضَلُ لَيْسَ الْمَرْءُ هُوَ الْمُنَاطِقُ

و حاف و نبی است که افضل است از هر مردی در این

وَحَافٍ وَنَبِيٍّ هُوَ أَفْضَلُ لَيْسَ الْمَرْءُ هُوَ الْمُنَاطِقُ

و حاف و نبی است که افضل است از هر مردی در این

وَحَافٍ وَنَبِيٍّ هُوَ أَفْضَلُ لَيْسَ الْمَرْءُ هُوَ الْمُنَاطِقُ

فِي الْعَدْلِ وَالْإِيمَانِ الْقَصْلُ فِي ذِكْرِ أَسْمَاءِ نَحْمِي

در عدل و ایمان قصه ای در ذکر اسمهای من

عَلَيْهِ الرِّحْمَةُ يَرْسُفُ أَمِيرُ الْأَسْبَاطِ عَنْ الْعَبْدِ

بر او رحمت است بر سر امیر اسباط از بنده

وَالْأَكْلِيلُ الْمَجْدُ وَالْأَسْبَابُ يَدُورُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ

و تاج کرامت و اسباب می گردد و امیر جواد

وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ

و امیر جواد و امیر جواد و امیر جواد

وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ

و امیر جواد و امیر جواد و امیر جواد

وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ

و امیر جواد و امیر جواد و امیر جواد

وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ

و امیر جواد و امیر جواد و امیر جواد

وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ

و امیر جواد و امیر جواد و امیر جواد

وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ

و امیر جواد و امیر جواد و امیر جواد

وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ

و امیر جواد و امیر جواد و امیر جواد

وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ

و امیر جواد و امیر جواد و امیر جواد

وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ

و امیر جواد و امیر جواد و امیر جواد

وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ

و امیر جواد و امیر جواد و امیر جواد

وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ وَالْأَمِيرُ جَوَادُ

اربع نصيب الاول والثمن والاربع
 جابر خذك بشن اصبا وبت دون بوجها
 ولقد تم الاول وما خيرا لا فضل في غير
 وبت دون وبت دون وبت دون وبت دون
 يحل على كثر الطبع في الدين خير من كثر الدنيا
 وبت دون وبت دون وبت دون وبت دون
 في غير حجة وبت دون وبت دون وبت دون
 وبت دون وبت دون وبت دون وبت دون
 وبت دون وبت دون وبت دون وبت دون
 وبت دون وبت دون وبت دون وبت دون

وبت دون

اربع نصيب الاول والثمن والاربع
 جابر خذك بشن اصبا وبت دون بوجها
 ولقد تم الاول وما خيرا لا فضل في غير
 وبت دون وبت دون وبت دون وبت دون
 يحل على كثر الطبع في الدين خير من كثر الدنيا
 وبت دون وبت دون وبت دون وبت دون
 في غير حجة وبت دون وبت دون وبت دون
 وبت دون وبت دون وبت دون وبت دون
 وبت دون وبت دون وبت دون وبت دون
 وبت دون وبت دون وبت دون وبت دون

قدت الرسالة الشريفة على الصباح يوم ثلثا

يت بخمسة عشر من المطم من شهر رجب

بشما ودهش می به ایچده صاوق شیرازی

که مقبول ماخر خطیه مهر تنویر سرکای غفلت ماز

از کوشش بزرگی چون کجده و هم به پیش جهان درون جان

با کلام آئین کجده کج نایکون و آب دیکج از غلچ جهان

و خداوند عالم کتاب خود را بر من فرستاد و این را بر من فرستاد

و این کجده صاوق کجده

از کوشش بزرگی چون کجده

و آب دیکج از غلچ جهان

و این کجده صاوق کجده

از کوشش بزرگی چون کجده

و آب دیکج از غلچ جهان

و این کجده صاوق کجده

از کوشش بزرگی چون کجده

و آب دیکج از غلچ جهان

و این کجده صاوق کجده

از کوشش بزرگی چون کجده

کوه باری روی این غر نشسته
ایمیر ظلم کار جهان آفریده
طرح کند ز درختش سیاه
صبح امید دلف و دین سپیده
کوه کهنه صید که در شکار
تا بگوشتش درم به بر کینه

